

پیش‌خوران

لا

نظری بر خاطرات شفاهی و سیاسی دکتر پرویز شهریاری

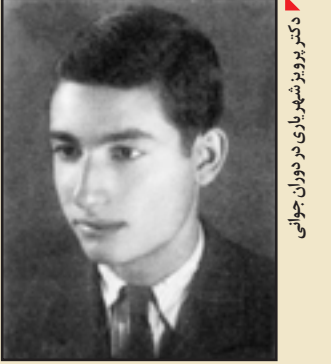
ریاضیدان و سیاست معاصر

■ **محمد رضا کائینی**



استاد دکتر پرویز شهریاری را عمدتاً به عنوان یکی از ریاضیدانان مشهور معاصر می‌شناختند، بی‌آنکه چندان خبر داشته باشند که وی از جنبه سیاسی نیز زندگی پر فراز و نشیبی را پشت سر نهاده است. او در گفت‌ووشوند با مهندس امیر حاجی‌صادقی – که در کتاب مورد معرفی ما انتشار یافته است– به بازگویی شمه‌ای از خاطرات خویش از دوران طولانی‌سیاست‌ورزی نیز پرداخته و داستان‌هایی شنیدنی از آن را آشکار ساخته است. مصاحبه‌کننده در دیپاجه خویش بر این اثر تاریخی– روایی، صاحب این خاطرات را اینگونه به توصیف کشیده است:

«پرویز شهریاری… راستی چرا پرویز شهریاری؟ چرا در میان این همه، به دنبال او رفتم؟ بی چه می‌گشتم؟ یادم می‌آید سه سال پیش (۱۳۷۹) برای نخستین بار ذهنم متوجه او شد. البته از دوران دبیرستان به تمرین‌ها و مسئله‌های ریاضی او برمی‌خوردم اما این‌بار قزیه‌فقر می‌کرد. در یکی از روزهای سال ۱۳۷۹ به دیدار یکی از دوستان عزیز مترجم رفتم که سرپرستی ترجمه کتاب ارزشمند نویسندگان روس را بر عهده داشت. این دوست، جویای عکس شماری از نویسندگان روس بود و می‌گفت: پرویز شهریاری کتاب مهمی به زبان روسی دارد حاوی عکس‌های فراوانی از نویسندگان روس. بی‌اختیار این پرسش از اعماق ذهنم سربرآورد: پرویز شهریاری ریاضیدان یا نویسنده‌گان روس چه کار؟ با خود گفتم شاید این شهریاری، انسان دیگری است و آن که من می‌شناسم نیست. تا مدت‌ها جرت نیافتم که این پرسش را به صراحت مطرح کنم. ترسم از این بود که کسی برگرود و بگوید: شهریاری را



دکتر پرویز شهریاری در جوانی

نمی‌شناسی؟» چه پاسخی باید می‌دادم؟ هم می‌شناختم، هم نمی‌شناختم. با آن‌ارش آشنا بودم، با خودش بیگانه. . شخصیت ریاضی‌اش احترامی در من برمی‌انگیخت آمیخته به هیبت، اما شخصیت انسانی‌اش برای من ناشناخته مانده بود. سرانجام از همان دوست جويا شدم و دریافت‌م که پرویز شهریاری ریاضیدانی است بزرگ، مرجعی است ظرف و سخنجشک و پرکار که در عین حال که با ریاضیات آشناست، با سیاست

و زندان هم بیگانه نیست. این چند بُعدی بودن شخصیتش برایی فوق‌العاده جالب بود. چندان‌که در صد برآدم به هر نحو ممکن، او را از نزدیک ببینم. بپرامون منش‌ها و شخصیتش تا آنجا که مقدور بود، دوردور به کنسوکاؤ برداختم. نتیجه‌ای که از این کوشش گرفتم بسیار مطلوب بود. همه شنیده‌ها حکایت از آن داشت که مردی است فرزانه، نیک‌خو، نیک‌خصال، مردمدار و مردم‌دوست. باری، او را یافتم و در خواست ملاقات کردم. دست یافتن به چنین شخصیتی چندان آسان نیست: خواستار فراوان داره و به قول عوام درمان هزاران درد بی‌درمان است. اما با همه این احوال ما هم حقی داشتیم حقی برای خود قائل بودیم. ما هم یکی از همین دردهایی بودیم که خوشبختانه بی‌درمان نماندیم. درمان دردمان گفت‌وگوهایی رودرو بود و پرسش و پاسخی چند که هم ما را به کار آید و هم خلق‌الله را. با همه گرفتاری‌ها، سرانجام مرا با روی خوش پذیرفت و او را در دفتر چیسستا یافتم. مردی آرام و موقر، در عین حال خوشرو و لیخندی که بیشتر اوقات بر لب‌هایش دیده می‌شود و صفای باطنی که در این لیخنند به وضوح به چشم می‌خورد و دل می‌پذیرد. دیدارکننده از صمیم دل درمی‌یابد که لیخنندش نه لیخنند دیپلماتیک، بلکه لیخندی است از ته دل که شائبه‌ای در آن نیست. با دوستم به دیدارش رفتم. در دفتر چیسستا که با همه گرفتاری‌ها – از جمله خونریزی چشم – همچنان در مقام سردبیر بر کار آن نظرات می‌کند. این دیدار برای من – و برای دوستم نیز – در حکم یک دیدار خاطره‌انگیز بود. استاد ریاضی بداخمی را در پیش چشم داشتیم و با استادی روبه‌رو شدم که لیخنندش پاک خلع سلاح کرده بود… »

■ **احمد رضا صدری**

بی‌تردید روز نگاشت‌های امیر اسدالله علم از دوران طولانی تصدی وزارت دربار در دوره سلطنت پهلوی دوم، در عداد مهم‌ترین اسناد مربوط به آن دوره تاریخی به شمار می‌رود. این اثر توسط علم و به شکل روزانه و پنهانی به نگارش درآمده و نهایتاً به صندوق اماناتی در اروپا سپرده شده و سال‌ها بعد توسط علییقتی عالیخانسی وزیر دارایی‌وی، در خارج از ایران ویراستاری شده و نشر یاقفته و از این روی از شائبه دخالت فرآیندهای سیاسی در تولید و انتشار، مطلقاً به دور مانده است. این همه موجب می‌شود که سخن از وثاقت این سند مهم و مطلوب در فرآیند تاریخ‌پژوهی دوره پهلوی، به‌نگام به نظر می‌رسد. مقالی که هم اینک پیش روی شماست، دربارهٔ مختصات این اثر مهم به نگارش درآمده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

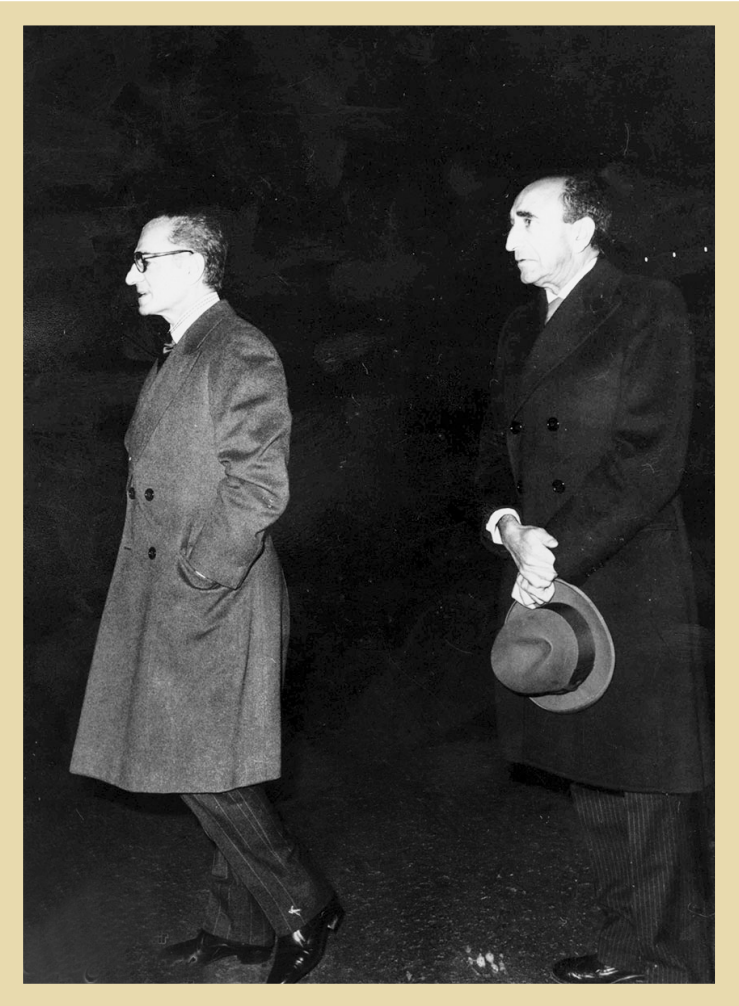
■ ■ ■

■ **امیر اسدالله، امیر قائنات و تبار او**

امیر اسدالله امیر قائنات مشهور به «امیر اسدالله علم» برخاسته از یکی از خاندان‌های شناخته‌شده ایران بود. دوران حاکمیت پدر علم بر بیرجند و املاک و مستغلاتی که وی و خانواده‌اش از همین سرزند در آن خطه به هم زدند، فصلی مهم در بازخوانی پیشینه وزیر دربار پهلوی دوم به شمار می‌رود. یکی از نویسندگان در این باره چنین نگاشته است:

«محمدابراهیم پدر امیر اسدالله علم که در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه‌قاجار به حکومت بیرجند گماشته شد و به لقب شوکت‌الملک مفتخر گردید، پس از چندی امیر قائنات شد. در سال ۱۳۰۰ هجری به‌ دستور قوام‌السلطنه رئیس‌الوزاری وقت بمحمدابراهیم شوکت‌الملک مأمور گشد با همکاری سردار معزز بجنوردی و با مساعدت قوای قزاق قیام کلنل محمدقی‌خان پسپایان را خامه دهد که این مأموریت به وسیله ایادی او انجام می‌شود و عوامل شوکت‌الملک با بریدن سر کلنل آن را بر سر چوب کردند و به دستور ارباب خود همسراه با سردوشی‌های او طسی‌نامه‌ای به مشهد فرستادند. شوکت‌الملک پس از به قدرت رسیدن سردارسیه به او نزدیک‌تر شند و جزو محارم او قرار گرفت به طوری که همیشه در سفر و حضر با رضاشاه بود. در شهریور ماه سال ۱۳۱۶ امیر شوکت‌الملک علم به سمت والی فارس تعیین شد و در بهمن ماه سال ۱۳۱۷ در کابینه محمود به وزارت پست و تلگراف منصوب شد و در کابینه‌های دکتر احمد متین‌دفتری و علی‌منصور هم عهده‌دار این سمت بود. بعد از وقایع شهریور ماه سال ۱۳۲۰ شوکت‌الملک به بیرجند رفت و در سال ۱۳۲۲ در همانجا درگذشت.

محمدابراهیم امیر قائنات دارای سه دختر به نام‌های فاطمه، زهره و بلقیس بود و تنها پسرش امیر اسدالله نام گرفت، رضاشاه دو بار در زندگانی این پسر مداخله کرد، بار اول موقعی که پدر علم می‌خواست پسرش را برای تحصیل آموزش به اروپا بفرستد ولی رضاشاه دستور داد به جای این کار امیراسدالله در دانشکده نوینیاد کشاورزی کرج به تحصیل بپردازد و بار دوم هنگامی بود که اشرف خواهر دوقلوی محمدرضا به دستور پدرش به همسری علی‌قوام‌فرزند ابراهیم قوام‌شیرازی



امیر اسدالله علم در کنار محمدرضا پهلوی در حاشیهٔ یکی از سفرها

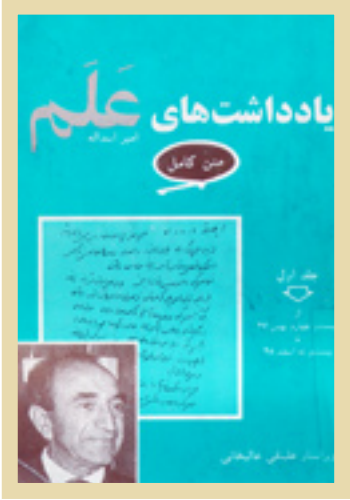
رد

بی‌تردید روز نگاشت‌های امیر اسدالله علم از دوران طولانی تصدی وزارت دربار در دوره سلطنت پهلوی دوم، در عداد مهم‌ترین اسناد مربوط به آن دوره تاریخی به شمار می‌رود. این اثر توسط علم و به شکل روزانه و پنهانی به نگارش درآمده و نهایتاً به صندوق اماناتی در اروپا سپرده شده و سال‌ها بعد توسط علییقتی عالیخانسی وزیر دارایی‌وی، در خارج از ایران ویراستاری شده و نشر یافته و از این روی از شائبه دخالت فرآیندهای سیاسی در تولید و انتشار، مطلقاً به دور مانده است

خاطرات غلام خان‌زاد به مثابه جعبه سیاه دوران حاکمیت پهلوی دوم وقتی غلام خان‌زاد علیه مخدوم خود می‌نویسد!

وقتی غلام خان‌زاد علیه مخدوم خود می‌نویسد!

درآمد و این از آن جهت بود که رضاشاه می‌خواست خانواده‌های بزرگ غیرقاجار را به یکدگر نزدیک کند و بعد هم به گرد خاندان خود درآورد. به همین مناسبت دستور داد یکی از دو دختر قوام به همسری اسدالله علم و دیگری به همسری دکتر ابوالفضل مؤذّب نفیسی پسر مؤذّب‌الدوله پزیشکار ولیعهد) درآید و پدران این خانواده‌ها مأمور اجرای امر رضاشاه شدند. به این ترتیب در پاییز سال ۱۳۱۸ امیر اسدالله علم با ملک‌تاج‌قوام بر سر سفره عقد نشستنند. وی در خاطرات روز ۴/۹/۲۶ می‌نویسد: بد نیست بنویسم من چه جور ازدواج کرده‌ام. غروب پنج‌شنبه یکی از روزهای هم‌راه ۱۳۱۸ وقتی به خانه آمدم، پدرم که وزیر پست و تلگراف رضاشاه و طرف لطف و مرحمت او بود و شب‌های جمعه در منزل نماز و دعا می‌خواند و جایی نمی‌رفت، پیام داده بود که من برای شام در منزل بمانم، اطاعت کردم، وقتی سر شام رفتم از من پرسید: آیا میل داری با دختر قوام ازدواج کنی؟ تعجب کردم که این چه حرفی است! گفتم: دختر قوام کیست؟! گفت: دختر قوام شیرازی، همان کسی که پسرش داماد شاه و شوهر شاهدخت اشرف است. گفتم: چنین مطلبی را اصلاح‌فکر نکرده بودم از کجا سر چشمه می‌گیرد؟ گفت: امر شاه است! گفتم: می‌توانم بگویم نه؟ گفت: نه! گفتم: پس چرا از من سؤال می‌کنید؟ به این صورت ازدواج ما صورت گرفت، در هفته بعد با والاحضرت شاهنشاه (فعلی) یک شب منزل قوام رفتم، یک روز عصر هم رفتم تئیس با نامزدم بازی کردم که



رد

یادداشت‌های علم را می‌توان همسنگ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در نظر گرفت؛ چراکه هر دو کتاب بازگوی پشت پرده قدرت در یک دوران طولانی می‌باش‌د اما به نظر می‌رسد خاطرات علم بر کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه برتری داشته باشد؛ چراکه اعتمادالسلطنه کمتر از علم به پادشاه قدر قدرت زمان نزدیک و به راز های وی واقف بوده است

باز والاحضرت و فوزیه حضور داشتند، جمعه بعد هم عروسی واقع شد. حال ۳۰ سال از آن تاریخ می‌گذرد. در آذرماه سال ۱۳۴۵، علم به جای حسین قدسی‌نغعی به وزارت دربار محمدرضا شاه منصوب شد و این سمت را قریب ۱۱ سال، یعنی تا چند ماه مانده به پایان عمرش حفظ کرد.

علیقتی عالیخانسی در این باره می‌نویسد: در ۲۸ تیرماه سال۱۳۵۶ علم برای آخرین بار به عنوان وزیر دربار شرفیاب و سپس برای ادامه درمان رهسپار افراسه شد. دو هفته بعد شاه به علم گفتند توصیه کرد به علت کسالتش بهتر است از کار کنارجبری کند و علم هم استعفای خود را نوشت و ارسال کرد. دو روز بعد دولت جدیدی به ریاست جمشیدباقر گل‌ر گزفت. حال پادشاه علم می‌رسد فراوان آگاه شد که امیرعباس هویدا به جانشینی او منصوب شده است. علم چند هفته پیش از آن که در گذرد، نامه‌ای مفصل به شاه می‌نویسد و نامه را به وسیله پروفیسور عباس صفویان تقدیم می‌کند ولی شای حته خواندن نامه مفصل را لازم نمی‌بیند و نوشته علم را به هویدا می‌دهد و می‌گوید: مشاعر علم دیزگر کار نمی‌کند. امیر اسدالله علم روز ۲۶ فروردین سال۱۳۵۶ در ۵۹ سالگی به علت بیماری‌های مقاربتی و سرطان در گذشت.»

■ **چند و چون نگارش و باز یابی نگاشته‌های «غلام خان‌زاد» درباره مخدوم خویش!**

همانگونه که در دفتر رفت، اهمیت یادداشت‌های امیر اسدالله علم –که به دور از چشم محمدرضا پهلوی نگارش یافته است– می‌تسبید که درباره صحت و سقم آن تأمل و دقت صورت گیرد. این یادداشت‌ها تا سال‌ها در صندوق اماناتی در اروپا نگهداری می‌شد تا اینکه خانواده علم آن را از مخفیگاه درآوردند و برای تنظیم و انتشار، به علیقتی عالیخانسی وزیر دارایی کابینه وی سپردند. هنوز به درستی مشخص نیست که عالیخانسی برای آبروداری از علم و خاندان سلطنت، تا چه حد آن را دستکاری کرده است، اما به نظر می‌رسد که حجم تقطیع و حذف در مجلد آخر، کمتر از مجلدات پیشین باشد. ناشر ایرانی این مجموعه در دیپاجه خویش، درباره تاریخچه استحصال و ویرایش این خاطرات چنین آورده است:

«علم از زمانی که وارد گود سیاست شده، هر روز خاطرات خود را به صورت مجرمانه در دفترهای جداگانه ثبت می‌کرده است.ولی آنچه را که امروز ما در دسترس داریم و علیقتی عالیخانسی به گفته خودش، خانواده علم در اختیارش گذاشته‌اند، مربوط است به دی‌ماه سال ۱۳۴۷ تا شهریور ماه ۱۳۵۶. عالیخانسی در ابتدا خلاصه‌ای از مطالب این مجموعه را که به گفته خودش در حدود ۴هزار صفحه است، به انگلیسی ترجمه می‌کند تا در اختیار انگلیسی‌زبانان قرار گیرد. از این خلاصه در بهار سال ۱۳۷۱، گروه مترجمان انتشارات طرح دو متن انگلیسی را به فارسی ترجمه می‌کنند که در دو جلد زیر عنوان گفت‌وگوهای من با شاه، (خاطرات مجرمانه امیر اسدالله علم) در ایران منتشر می‌شود. بدیهی است در متن انگلیسی، مترجم آنچه را که خود پسندیده است ترجمه می‌کند. به همین دلیل هم ما در ترجمه فارسی به همان مطالب دسترنسی پیدا کردیم. در حالی که علیقتی عالیخانسی بعداً در خارج از کشور متن فارسی دستنوشته‌ها را در مجلدات جداگانه به این ترتیب چاپ و منتشر کرد.

جلد اول از ۲۴ بهمن ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹ و جلد دوم از اول فروردین ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱/۱۲/۲۱ جلد سوم از ۲۴ فروردین۱۳۵۲ تا ۵۲/۱۲/۲۱ و بعد هم وعده داد که بقیه دستنوشته‌ها را به همین ترتیب چاپ و منتشر کند؛ امری که عملاً محقق گشت. هنگامی که اولین چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد، اکثر کسانی که با نام علم غالباً مشحوک تعجب به این اثر نگاه کردند و غالباً مشتاق بودند که آیا به طور کلی علم اهل نوشتن آن هم خاطرات روزانه بوده است یا اینکه دیگران از قول او مطلبی را به رشته تحریر در آورده‌اند، ولی رفته رفته با آگاهی از متن خاطرات این شک برطرف و معلوم شد به واقع علم شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضا شاه تهیه و تنظیم می‌کرد ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مبادا آنچه می‌نویسد به دست شاه برسد، در تدوین مطالب طوری قلم را به کار می‌گیرد که اگر چنین اتفاقی افتاد مشکلی برای او ایجاد نشود. معذالک اینک که ما اصل دستنوشته‌های او را در اختیار داریم، متوجه می‌شویم که به علت مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مملکت ساری و جاری بوده حتی شخصی مانند علم هم نمی‌تواند با همه احتیاطی که به خرج می‌دهد، پرده‌دری نکند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد. درباره یادداشت‌های علم در پایان

تکرار این نکته ضرورت دارد، آنچه به عنوان یادداشت‌های علم منتشر شده و خواهد شد، تنها حوادث ۹ سال از ۱۱ سال وزارت دربار او را دربرمی‌گیرد و درباره دو سال اول وزارت دربار و همچنین بیست‌ماه نخست‌وزیری که مهم‌ترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی علم بوده است مطلبی در این یادداشت‌ها دیده نمی‌شود. علیقتی عالیخانسی می‌گوید: مجلد دیگری هم از این یادداشت‌ها موجود بوده که متأسفانه به بانک سپرده نشده است!

با این وصف آنچه امروز به نام یادداشت‌های علم در دسترس است، اسنادی معتبر است که پرده از بسیاری سیاه‌کاری‌های دوران پهلوی برمی‌دارد، به همین مناسبت هم ما خوانند این یادداشت‌ها را به دوستان‌ان تاریخ معاصر ایران توصیه می‌کنیم. در پایان این نکته را بر خود فرض می‌دانیم که یادداشت‌ها و پانویست‌هایی که در کل کتاب آمده است، نقطه نظرات ویراستار کتاب که خود از دوستان و نزدیکان علم می‌باشند بوده و ناشر جهت حفظ امانت عیناً آنها را نقل کرده است که خواننده محترم خود به قضاوت آنها بنشیند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.»

■ **یادداشت‌های غلام خان‌زاد همسنگ «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه»**

پیش‌تر در دب بخش‌های فیوق آمده این مقال، اهمیت یادداشت‌های روزانه اسدالله علم مورد اشاره قرار گرفت. حال پادشاه علم می‌رسد که در این ساره به بخش‌های خردتر توجه و محورهای این اهمیت را مورد اشارت قرار دهد. مرتضی قاییان‌از پژوهندگان تاریخ معاصر ایران، در مقالی این محور‌ها را به نیکی مورد اشارت قرار داده است:

«یادداشت‌های علم اهمیت تاریخی دارد؛ چراکه علم از معدود کارگزاران حکومت پهلوی بود که یادداشت‌های خود را به یادگار نهاده است. همچنین وی اغلب اوقات خود را با ششام می‌گذراند؛ چه در سفرهای تفریحی و چه در سفرهای سیاسی. اگر از فردی به نام ارنتس پرون، که از دوران محمدرضا محمدرضا در سوتیس با وی صمیمیت یافت و سپس به ایران آمد و از محارم شاه جوان گردید، بگذریم، قطعاً هیچ فرد دیگری را نمی‌توانیم به نزدیکی و محرمانه‌یت علم به شاه هدایت‌نیافته‌ی البته تفاوتی میان پرون و علم آن است که اولی خاطره مکتوبی از دوران صمیمیت خود با محمدرضا بر جای نگذاشته است تا آیندگان را از مسائل روز به روز سیاست حکومت پهلوی آگاه کند، اما دومی با نگارش خاطرات روزانه‌اش به مدت چند سال، درچه‌ای به روی بسیاری از واقعیت‌ها برای آیندگان گشود تا اهل تحقیق، با دست داشتن سررنج‌های فراوانی که در این خاطرات بر جای گذاشته است، به تعقیب مسائل و موضوعات بپردازند و به عمق حقایق دست یابند.

۲- نگاه علم نسبت به شخص شاه و نقشی که در مجموعه تحولات و رخداد‌های کشور ایفا می‌کند، بسس ستایش‌گونه و گزافه‌آمیز است؛ با این احوال، نگاه انتقادآمیز او نسبت به بسیاری از کاستی‌ها و مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جاری و ساری در کشور، به که گاه حتی به انتقاد از عملکرد و سیاست‌های خود شاه هم تسری پیدا می‌کند نیز جالب توجه است. بنابراین علم از اواسط نیمه اول دهه ۱۳۵۰ به‌رغم تحسین و تمجید از تلاش‌ها و اقدامات شاه در شئون مختلف، به تدریج نگرانی‌های مستقیم و غیرمستقیم به خطرات و تهدیداتی‌که می‌مشکلات سیاسی، نظام شاهنشاهی پهلوسی را با‌چالش‌هایی جدی مواجه سازد، اشاره می‌کند. برای مثال علم در مرداد سال ۱۳۵۲، با توجه به اوضاع اقتصادی کشور، به صراحت می‌نویسد: «وضع را قابل انفجار می‌بینم و بسیار نگرانم». وی در یادداشت‌های دو سال بعد خود به شکل جدی‌تری نسبت به ادامه حیات حکومت شاه

ابراز تردید و آن را در آستانه فروپاشی توصیف کرده و نوشته است: وضع به طوری است که قاعدتاً باید به انقلاب بینجامد!

۳- آنچه در خاطرات علم جلب توجه می‌کند، سیاست خارجی است. اهمیت موضوع در این است که در ایران، اسناد چندانی که درباره سطوح عالی سیاسی کشور و سیاست خارجی باشد، وجود ندارد، دلشلیش هم به نظام استبدادی حاکم برمی‌گردد که تصمیم‌گیرنده یک شخص (محمدرضا پهلوی) بود و از وزارت امور خارجه به عنوان یادو بهره‌برداری می‌شد. بنابراین این کتاب روایت دست اولی از زد و خورد با شرکت‌های نفتی و نیز مناسبات حکومت شاه با کشورهای دیگر، به‌ویژه آمریکا و انگلستان به‌دست می‌دهد.

۴- علم در نوشته‌هایش از شعر، ضرب‌المثل و… استفاده زیادی کرده است. استفاده علم از اشعار و ضرب‌المثل‌ها به دلیل تربیت سنتی و مدرسه‌ای قدیم او بوده است؛ به همین دلیل روی این مسائل، اشرف زیادی داشته است. ۵- مطالعه یادداشت‌های علم نشان می‌دهد که نویسنده از همان ابتدای وزارت دربار خود با نخست‌وزیر (امیرعباس هویدا)، رئیس شرکت نفت (نخست‌وزیر پیشین منوچهر اقبال)، وزیر امور خارجه (اردشیر زاهدی) که هر کدام با داشتن روابط ویژه‌ای با پادشاه، قدرت مستقل و امکان دسترسی به شاه را داشتند به شدت مخالفت می‌ورزید و در هر فرصت از آنان بدگویی می‌کرد.

۶- یادداشت‌های علم را می‌توان همسنگ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در نظر گرفت؛ چراکه هر دو کتاب بازگوی پشت پرده قدرت در یک دوران طولانی می‌باشند اما به نظر می‌رسد خاطرات علم بر کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه برتری داشته باشد؛ چراکه اعتمادالسلطنه کمتر از علم به پادشاه قدر قدرت زمان نزدیک و به رازهای وی واقف بوده است.

۷- دوران ۱۰ ساله‌ای که اسدالله علم در مقام پراهمیت وزارت دربار شاهنشاهی ایران به نگارش خاطرات خود پرداخته دورانی است که قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری‌های نظامی و اقتصادی در دست محمدرضا پهلوی، مخدوم اسدالله علم، متمرکز بود. علیقتی عالیخانسی در مقدمه جلد هفتم می‌نویسد: یادداشت‌های علم از هنگامی آغاز می‌شود که شاه به اوج قدرت خود رسیده و پس از اجرای برنامه‌های انقلاب شاه و ملت بر همه کسانی که مانع راه او برای رسیدن به قدرت مطلقه بوده افتقی آمده و می‌تواند به آن گونه که دلخواه اوست عمل کند. . . به طور کلی باید گفت خاطرات امیر اسدالله علم از جمله منابع دست اولی است که راهبران و اهنگشای بسیاری از پژوهشگران و مورخان در آینده خواهد بود. کار شناسان امور تاریخ معاصر معتقدند که این اثر، بهترین و واسطه‌ترین منبع برای شناخت افکار و شخصیت محمدرضا پهلوی به شمار می‌آید؛ چراکه با عینک نزدیک‌ترین و وفادارترین عنصر نزدیک به محمدرضا به نگارش درآمده است. این کتاب از این نظر بی‌مانند است که در جامعه کنایخوان ایرانی، صرف‌نظر از نوع سلیقه، جهان‌بینی و طرز تفکر خواننده، مورد استقبال فراوان قرار گرفته و فروش بالایی داشته است.»

■ **روایت علیقتی عالیخانسی از میزان اعتقاد غلام خان‌زاد به سیستم پادشاهی**

در جای جای خاطرات امیر اسدالله علم، تردیدهای وی درباره اصل و فرع رژیم پادشاهی قابل مشاهده است. به عبارت دیگر او در تمامی ادوار حضور در کنز مخدوم خویش، پیش از رویه شاه که می‌خواست همه کارها را خودش انجام دهد و به صورت تعجب‌آوری حتی وارد جزئیات کار شود، بسیار انتقاد می‌کرد و مخالفت داشت. او این موارد را بیاب می‌کرد و نگرانی او نیز از این جهت بود که یک نفر تمامی کارهای مملکت را به دست گرفته واحسان

می‌کرد اگر سیستم به همین شکل ادامه پیدا کند عاقبت نامعلومی خواهد داشت. در صورتی که خیلی به رژیم شاهنشاهی معتقد بود اما بارها گفت که این سیستم به این صورت نمی‌تواند دوام داشته باشد. این را نیز فراموش نکنید که در سال‌های دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲ توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران فوق‌العاده بود. تحولات اجتماعی بسیاری صورت گرفت، از جمله در حوزه زنان، گسترش آموزش در مملکت، توجه به مسائل روستایی و غیره. فراموش نکنید که در دهه ۱۹۷۰ سفیر ایران در دانمارک یک زن زن بود، خانم دولتشاهی، این موارد در ایران مورد توجه و پیشرفت بود اما آن چیزی که به عقب می‌رفت جنبه‌های سیاسی کارها بود؛ اینکه مردم در کارهای سیاسی مداخله داشته باشند و بتوانند به کار خود رسیدگی کنند، اما شاه در تمام جنبه‌ها دخالت داشت و در نهایت به جایی رسید که همه شیرازه کشور از هم گسست.»